



www.rouzGar.com

نقدی بر کتاب تنوع زیستی و دانش سنتی^۱

عباس محمدی

نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان، همه چیز را به کالاهایی برای مبادله و انباشت سود تبدیل کرده است: نه تنها محصولات صنعتی و مواد غذایی و زمین‌هایی که بر آن‌ها این چیزها تولید می‌شود، بلکه نیروی کار (ثمره‌ی حیات انسان‌ها)، و هم‌چنین منابع آب، جنگل و حتا دریا و در یک کلام تمامی طبیعت را تا حد زیادی به کالا بدل کرده و با استثماری پیوسته‌ی آن‌ها، بر سمند سودجویی سیری‌ناپذیر می‌تازد. یکی از چیزهای دیگری هم که در این نظام شکل کالا پیدا کرده، دانش و فن، فرآورده‌های آن مانند کتاب و تابلو و آثار موسیقی است. هر روز که می‌گذرد، حاکمان جهان با ابداع‌های نو، کالایی شدن دانش را به منظور ۱- افزایش قابلیت خرید و فروش، ۲- به چنگ گرفتن برش‌های هرچه بزرگ‌تر از کیک علوم و استفاده از آن برای اعمال سلطه، تشدید می‌کنند.

نهادهایی هم‌چون سازمان تجارت جهانی، ابزارهای پرتوان برای دیکته کردن شیوه‌های اقتصادی سرمایه‌دارانه‌اند، و قراردادهایی هم‌چون کنوانسیون مالکیت معنوی در همین راستا عمل می‌کنند. این کنوانسیون دانش و هنر را به شکل کالا تعریف می‌کند و ابزار حقوقی برای خرید و فروش آن را فراهم می‌سازد. نتیجه‌ی این کنوانسیون و سیاست‌های سازمان متولی آن، یعنی سازمان جهانی مالکیت معنوی (WIPO) گران‌قیمت کردن دستاوردهای علمی، فنی و هنری بشریت، برای به‌دست آوردن حداکثر سود توسط سوداگران محصولات این دستاوردها است. در این رهگذر، دست‌یابی فقیران جهان به علم و هنر و نعمت‌های آن دشوارتر، و در نتیجه فاصله‌ی آنان با اقلیت ثروتمند جهان بیش‌تر می‌شود.

بندهای گوناگون کنوانسیون مالکیت معنوی، مانند دیگر قوانین و اصول سرمایه‌داری، خوش‌ظاهرند و چنین وانمود می‌شود که به دلیل «همه‌شمول» بودن، عادلانه هم هستند. در صورتی که در این شمول همگانی، آنان که چیز

زیادی ندارند (اکثریت)، سودی هم نمی‌برند و فقط دیوارهای حایل‌شان با اقلیتِ برخوردار از امکانات علم و هنر، بلندتر می‌شود. یکی از ماده‌های این کنوانسیون که در کتاب مورد بحث ما، مستند قرار گرفته، ماده‌ی هشتم است و بر پایه‌ی آن ادعا شده که «حمایت از دانش‌های سنتی در سطح ملی و بین‌المللی، باعث پیش‌برد جذب کشورهای در حال توسعه و کم‌تر توسعه‌یافته در اقتصاد جهانی خواهد شد، آن هم با روش‌هایی که امکان مشارکت آن‌ها را فراهم می‌آورد.» (ص ۴۷) در بند «د» ماده‌ی هشتم، از تعهدکنندگان خواسته شده که نسبت به «رعایت، نگهداری و حمایت از دانش، نوآوری‌ها و اقدامات جوامع بومی و محلی دارای الگوهای زیستی سنتی مرتبط با حفاظت و استفاده‌ی پایدار از تنوع زیستی، اقدام به عمل آورند و کاربرد گسترده‌تر آن‌ها را با اخذ موافقت و دخالت دادن صاحبان چنین دانش‌هایی بهبود بخشند.» (ص ۴۸)

از آن‌جا که روح غالب بر کنوانسیون، تقدیس مالکیت خصوصی و استمرار شیوه‌های مبتنی بر بیش‌ترین سودجویی است، سهمی هم برای «احترام» به داشته‌های جامعه‌های بومی که غالباً محروم هستند، در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، با به رسمیت شناختن حق این جامعه‌ها در مالکیت بر «دانش‌ها و نوآوری‌ها»ی خود، حقوق مالکانه‌ی جامعه‌های برخوردار از ثروت و دانش بسیار، تثبیت و تقدیس شده است. اما، داشته‌های جوامع بومی و محلی، بیش‌تر مبتنی بر منابع طبیعی است که ارزش مبادلاتی کم دارند، و در ثانی راه‌های ثبت حق مالکیت معنوی این‌گونه داشته‌ها به دلیل ماهیت جمعی و سنتی آن‌ها بسیار دشوار، و کم و بیش پرهزینه است.

تقریباً تمامی متن کتاب به نظام مالکیت معنوی، موضوع حمایت از دانش‌های سنتی در این نظام، و حقوق مالکان دانش اختصاص دارد، و برخلاف تیتراژ آن، در کتاب هیچ بحث مشخصی در زمینه‌ی جای‌گاه حفاظت از تنوع زیستی در جامعه‌های محلی و بومی نشده است. خریدار کتاب، به احتمال زیاد آن را برای یافتن مصداق‌هایی از زندگی هماهنگ با محیط زیست بومیان تهیه کرده است، اما به جای آن، جمله‌پردازی‌های طولانی درباره‌ی مالکیت معنوی، قراردادهای ناظر بر این امر، ثبت اختراعات، ثبت نشان‌های صنعتی و مانند این‌ها می‌بیند. در واقع، بهتر بود که نام کتاب، فقط «مروری بر راه‌های عملی حمایت از دانش بومی و سنتی» می‌بود، و عبارت «تنوع زیستی» دوبار در تیتراژ تکرار نمی‌شد. به نظر می‌رسد که گنجاندن این عبارت در عنوان کتابی که برای سازمان حفاظت محیط زیست تهیه شده، در واکنش به موضوعی باشد، که گردآورنده در صفحه‌ی ۱۹۲ به آن اشاره کرده است: با عضویت رسمی ایران در سازمان جهانی مالکیت فرهنگی از اواخر سال ۱۳۸۰، «شواری عالی هماهنگی مالکیت فرعی» در ایران شکل گرفته است، اما «در ترکیب شورای مذکور، نقش سازمان حفاظت محیط زیست نادیده گرفته شده است.»

در هیچ جای کتاب، مثالی مشخص و مستدل، از موثر بودن دانش‌های سنتی یا شیوه‌های زندگی بومی بر حفظ تنوع زیستی دیده نمی‌شود، اما کلی‌گویی‌هایی مانند این که «هدف دانش‌های قدیم یا همان دانش‌های بومی، به نوعی تنظیم رابطه‌ی خردورزانه میان انسان و طبیعت بوده تا نه به نابودی طبیعت و نه به هلاکت انسان بیانجامد» (ص ۱۸۳) فراوان به چشم می‌خورد. خواننده‌ی بی‌گوش که تشنه‌ی دریافت مطالبی در زمینه‌ی نقش جامعه‌های انسانی در حفظ یا نابودی زی‌گونگی (تنوع زیستی) باشد، با خواندن پاراگراف‌های طولانی و نثر کسل‌کننده‌ی این کتاب، چیزی در نمی‌یابد. اما در عوض، نتیجه‌گیری‌های شگفت‌آوری را می‌بیند. مثلاً گاه، تعریف گردآورنده از دانش‌های بومی، به

دشمنی با دانش امروزی نزدیک می‌شود: «دانش‌های بومی [برخلاف دانش و صنعت امروزی] حاوی اصول راهنمای بسیار دقیقی [در زمینه‌ی استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر] بوده و کلید حل بحران را در اختیار دارند.» (ص ۱۹۲) در این مورد هم مانند بسیاری موارد دیگر، هیچ مصداقی ذکر نشده است.

واقعیت این است که انسان از هزاران سال پیش - از آن زمان که راه خود را از تمامی موجودات زنده‌ی دیگر جدا کرد و با استفاده از ابزار و آتش، به رودرویی با طبیعت پرداخت - دانسته و ندانسته در جهت نابود کردن تنوع زیستی گام برداشته است. ادوارد ویلسون، در کتاب باارزش تنوع حیات (ترجمه‌ی عبدالحسین وهاب‌زاده، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۸۴) بیان می‌کند که ورود سرخ‌پوستان قدیم در ۱۱ تا ۱۲ هزار سال پیش به قاره‌ی آمریکا، سبب نابودی شمار زیادی از گونه‌های بزرگ پستاندار و پرنده شد، یا ورود انسان به زلاندنو در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی، باعث نابودی پرنده‌ی بزرگ موآ گردید، و بومیان استرالیا که در حدود ۳ هزار سال پیش از اندونزی وارد آن قاره شدند، عامل نابودی تعدادی از پستانداران بزرگ بوده‌اند (صص ۲۸۹ تا ۲۸۴). البته، این نیز واقعیت دارد که سودجویی سرمایه‌دارانه، در یکی دو قرن گذشته با تصرف عرصه‌های طبیعی و به مالکیت درآوردن آن‌ها، روند نابودی گونه‌ها را شدتی باورنکردنی بخشیده که با دوران‌های پیش قابل مقایسه نیست. حتا در کتاب مورد بحث ما (تنوع زیستی و دانش سنتی)، در یکی دو جمله به این موضوع اشاره شده است: «... در نظام نوین سرمایه‌داری... خردنگری و سودجویی فردی، با بهره‌گیری از ابزارهایی چون تبلیغات... بر روح بسنده کردن به کم و تضمین آینده غلبه کرده است.» (ص ۱۹۱)

خلاصه آن‌که در این کتاب، موضوع تنوع زیستی اصلاً طرح نشده یا در بیش‌تر جاهایی که به آن اشاره شده، کم‌ربط یا بی‌ربط با محبت اصلی کتاب و واقعیت‌های علمی و تاریخی طرح شده است. کتاب، به شکلی نمونه‌وار (typic) یک کتاب‌سازی سفارشی به سبک سازمان‌های دولتی ایرانی می‌نماید که با به‌کار بردن مکرر عبارت‌های سازمان ملل پسندانه - مانند توانمندسازی، ظرفیت‌سازی، جامع‌نگری، مدل‌بندی و... نسخه‌ی خوش‌آیند مذاق این تشکیلات مدافع نظام اقتصادی غالب جهان فراهم ساخته است.

زیان کتاب، در بیش‌تر جاها خسته‌کننده و در بسیاری موارد نامفهوم است (فقط برای مثال نگاه کنید به پاراگراف دوم ص ۲۲، پاراگراف اول ص ۷۴، پاراگراف آخر ص ۱۷۵ پاراگراف دوم ص ۲۱۱ و آن‌ها را چندبار بخوانید و ببینید چیزی درمی‌یابید؟! کتاب، هم‌چنین دارای غلط‌های املائی، انشایی و تاپیی پرشمار است که ذکر آن‌ها خارج از حوصله است.

پی‌نوشت

— این مقاله پیش‌تر در ماهنامه‌ی نقدنو، سال سوم، شماره‌ی ۱۵، آبان و آذر ۸۵ چاپ شده است.

۱. عنوان فرعی کتاب عبارت است از: *مروری بر راه‌های عملی حمایت از دانش بومی و سنتی به منظور حفاظت از تنوع زیستی*. اثر مصطفی پناهی